

# مثل الماسی

## قافیه در شعر

محمد کاظم مزینانی

قافیه‌ها شخصیت دارند  
درست مثل ما آدم‌ها  
بعضی از آن‌ها دم‌دستی‌اند  
و بعضی‌ها بسیار گوشه‌گیر و تنها

بهترین قافیه‌ها  
همیشه برای شاعر کرشمه می‌آیند  
و دیر می‌کنند  
و با آمدنشان  
واقعاً آدم را غافل‌گیر می‌کنند

اگر حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشی  
نه قصد قافیه‌پردازی  
می‌توانی از معمولی‌ترین کلمات  
بهترین قافیه‌ها را بسازی

اگر می‌خواهی شعر بگویی  
بگذار قافیه خودش اتفاق بیفتد  
وگرنه مجبوری هر چیزی را قافیه بکنی  
آن وقت باید مثل من  
قافیه خودت را «کافیه» بکنی!

قافیه نشانه‌ای است از یک اتفاق  
مثل رد پای آهو بر برف  
قافیه یعنی سکوتی بامعنا  
در فاصله بین دو حرف

قافیه شبیه دکمه‌هایی است زیبا  
بر روی یک لباس  
مثل سکوت آهنگین معشوق  
بعد از به زبان آوردن جمله‌ای با  
احساس

قافیه زیبا و مناسب  
نفس خواننده را بند می‌آورد  
و مثل خبری ناگهانی  
حیرت و یا لبخند می‌آورد

پیداکردنی نیستند  
کشف‌شدنی‌اند  
قافیه‌های قشنگ  
مثل کشف الماس  
در معادن ذغال‌سنگ



**نمونه‌ای از بیگانگی و هماهنگی  
نمونه‌ای از قافیه غافل‌گیرکننده**

خوش خط و تمیز و شیک عاشق شده است  
افتاده به جیک و جیک، عاشق شده است  
یک قلب کشیده و تیری در آن  
خودکار سیاه بیک عاشق شده است

دیدم که دهان او پر از مورچه است  
سرتاسر جان او پر از مورچه است  
مرگ آمده تا مرا از این جا ببرد  
حتماً چمدان او پر از مورچه است  
(جلیل صفریگی)

**نمونه‌ای از تأثیر نگاه خلاقانه در  
طراوت‌بخشی به قافیه:**

هرگز کسی نداد بدین سان نشان برف  
گویی که لقمه‌ای است زمین در دهان برف  
گرچه سپید کرد همه‌ی خان و مان ما  
با رب، سیاه باد همه‌ی خان و مان برف  
دل‌تنگ و بی‌نوا چو بطن در کنار آب  
خلقی نشست‌ه‌ایم کران تا کران برف  
گر قوت‌م بدی، از پی قرص آفتاب  
بر بام چرخ رفتی از نردبان برف  
(کمال‌الدین اصفهانی)